

نقش زنان افغانستان در شعر مقاومت و پایداری

محمدناصر عارفی (هویدا)^۱

چکیده

برای افغانستان این افتخار بزرگی است که اولین زن شاعر فارسی سرا از این حوزه جغرافیایی برخاسته است. زنان افغانستان در عرصه‌های مختلف، از جمله در عرصه شعر و ادبیات، توانایی‌های شان را به اثبات رسانده‌اند. سابقه شعر مقاومت افغانستان، از جمله شعر مقاومت زنان این کشور، به دوران مبارزات استعمارستیزانه مردم این کشور علیه انگلیسی‌ها برمی‌گردد. اما نمونه‌های قابل ملاحظه‌ای که از شعر مقاومت آن دوره نمایندگی کند در دسترس نیست. شعر مقاومت زنان به عنوان زیرمجموعه شعر مقاومت افغانستان به عنوان یک جریان شعری زنده و پرتحرک از زمان جهاد و مقاومت مردم افغانستان علیه حکومت استبدادی و نیروهای اشغالگر شوروی شکل می‌گیرد.

کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ نقطه آغاز تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در افغانستان است. همزمان با خیزش عمومی مردم، شعر مقاومت نیز شکل گرفت. با بحرانی شدن اوضاع و آواره شدن بخشی از مردم افغانستان تعدادی از شاعران افغانستان نیز آواره شدند و در دنیای مهاجرت تجربه‌های نوی را در شعر کسب کردند. البته شعر مقاومت که در بیرون از مرزهای افغانستان پدیدآمده متفاوت از آن چیزی است که در داخل

۱. دانش آموخته حوزه علمیه، شاعر و نویسنده.

شکل گرفته بود. در دنیای مهاجرت شاعران کشور با رویکرد تفننی، به سرایش شعر پرداخته‌اند. در حالی که در شعر مقاومت زنان مقیم افغانستان شهامت، پایداری، ایثار، فداکاری و عشق به وطن بازتاب داشته است.

در شرایط فعلی متأسفانه! شعر مقاومت افغانستان همانند جهاد، مقاومت، پایداری و حماسه مردم افغانستان کم کم به فراموشی سپرده می‌شود.

کلید واژه‌ها: شعر، ادبیات، زنان، افغانستان، مقاومت.

مقدمه

زنان افغانستان در عرصه‌های مختلف، از جمله در عرصه شعر، ادبیات و هنر، از ظرفیت و توانایی‌های فوق‌العاده و اعجاب‌آوری برخوردار بوده و هستند، لیکن متأسفانه استعدادهای درخشان و توانایی‌های ارزشمند آنان در محیط بسته و در فضای تیره و تاریک گذشته افغانستان ناشکوفاً مانده است. استبداد تاریخی و باورهای حاکم مبنی بر نادیده‌انگاری زنان، مانع بزرگی فراروی فعالیت‌های زنان افغانستان بوده و نگذاشته است آنان آنگونه که باید و شاید در عرصه‌ها ابراز وجود کنند. با این وجود شاهد درخشش زنان در عرصه‌های گوناگون، از جمله در عرصه شعر و ادبیات، هستیم. آنان علی‌رغم محدودیت‌ها و مشکلات فراوان، به خوبی توانسته‌اند آثار قابل توجه و ماندگاری را به عنوان شعر مقاومت زنان افغانستان پدید آورند.

زنان شاعر افغانستان با شهامت تمام از فاجعه‌ها و تراژدی‌های انسانی، بی‌عدالتی‌ها، از تبعیضات موجود، از ایستادگی مردم، دلدادگی‌ها نسبت به وطن و از غم و اندوه فراوان هزاران یتیم و بیوه‌زن و از رنج‌ها و مصیبت‌های فراموش‌نشده‌ی جامعه و مردم‌شان سخن گفته‌اند. بنابراین با قاطعیت می‌توان ادعا کرد که کارنامه زنان در عرصه شعر مقاومت کارنامه افتخارآمیزی است.

افغانستان و اولین زن شاعر فارسی‌سرا

افغانستان با تمام فراز و فرودهایی که پشت سر گذاشته است، گوهرها، گنج‌ها و افتخارات بس گران‌بهای را نیز در خود نهفته دارد. برای زنان افغانستان این افتخار بزرگی است که

براساس شواهد موجود، اولین زن شاعر فارسی سرا مربوط به همین آب و خاک بوده و پرچم شعر زبان فارسی را در همین نقطه جغرافیایی برافراشته است. «جایگاه شعر زن در حوزه‌ی زبان و فرهنگی که به خاطر شعرش آوازه‌ی جهان است به سبب شرایط گوناگون هنوز ناشناخته مانده است. این که نخستین زن شاعر این فرهنگ چه کسی بوده است؟ نمی‌دانیم ولی از آن چه مانده است می‌توانیم قدیمی‌ترین آن را بیابیم. داریدخت، زن پادشاه تخارستان، که بعد از حمله‌ی اعراب با شوهرش به ژاپن پناهنده شد، اولین زن شاعر شناخته‌شده در حوزه‌ی فرهنگ ما می‌باشد. داریدخت در سال (۶۵۴ م.) از کندز در تخارستان به ژاپن رفت. او در سوگ شوهرش چنین می‌سراید:

آتش، سوزان نیز

مان سردهم

رباید و پوشاند و نهد در انبان

آیا ایدون نگویند؟

ابر، آبی دیدار

کی بر رشته کوه، ابا اختر آویزان است.

از ستارگان گذرد، از ماه گذرد.

در کتاب‌های تاریخ ادبیات، بعضی اولین شاعر زن پارسی‌گوی را زنی ایرانی به نام زبیده، همسر هارون الرشید، می‌دانند. ولی نخستین کسی که از او کارهای فراوان به جا مانده رابعه بلخی است.^(۱)

زنان افغانستان در وادی ادبیات، از جمله در عرصه شعر مقاومت این کشور، حضور چشم‌گیر داشته‌اند. خوب است نگاهی به حضور و نقش زنان شاعر افغانستانی در عرصه ادبیات مقاومت و پایداری این کشور انداخته و کارنامه آن‌ها را در شکل‌گیری شعر و ادبیات مقاومت افغانستان بررسی نماییم.

شعر آنگونه که از لحاظ فرم و ظاهر چون غزل، قصیده، مثنوی، رباعی و دوبیتی، موزون یا عاری از وزن متفاوت است و بیانگر تفاوت‌های ظاهری و بیرونی شعر است، از نظر درونی و محتوا نیز شعر به شاخه‌های مختلف قابل طبقه‌بندی است. بنابراین شعر را از لحاظ مفهوم و درون‌مایه می‌توان به شعر و ادبیات عارفانه، عاشقانه، اجتماعی و سیاسی

تقسیم‌بندی کرد. شعر و ادبیات اجتماعی و سیاسی نیز با توجه به مفهومی که بیانگر آن است به شعر و ادبیات مقاومت، انتقادی، کمدی و تراژدیک تقسیم می‌شود. ادبیات مقاومت به آن بخشی از شعر و ادبیات اطلاق می‌شود که بیانگر حماسه، استقامت و پایداری یک جامعه بوده و به منظور ترویج پایداری و ایستادگی سروده می‌شود. شعر مقاومت شعری است که مخاطب با خواندن آن حماسه، ایثار، فداکاری، شجاعت، ایستادگی و تسلیم‌ناپذیری در برابر دشمن را می‌فهمد. «در شعر مقاومت نوعی هم‌سوایی با وجه سیاسی - نظامی مقاومت وجود دارد و الا نمی‌توان نام شعر مقاومت بر آن نهاد. شعر مقاومت زنان افغانستان نیز از این کش و قوس برکنار نبوده و از آغاز جهاد مقدس این دو جریان گاه با هم و گاهی بدون هم حرکت نموده و افت و خیزهای زیادی را نیز از سر گذرانده است. این دو جریان علی‌رغم هم‌سوایی و هم‌صدایی در موارد بسیاری، چنان‌که باید و شاید، از یکدیگر راضی نبوده‌اند. نه شاعران ستاینده چشم و گوش بسته جریان سیاسی مقاومت بوده و نه سیاست‌مداران گوش‌شان بدهکار حرف‌های شاعران، بلکه هرکدام از خود صاحب راه و رأی خاص بوده است.»^(۲)

پیشینه شعر مقاومت زنان در افغانستان

شعر و ادبیات مقاومت افغانستان از لحاظ پیشینه و سابقه به زمان مبارزات افغانستان علیه استعمار انگلیس برمی‌گردد. اگر به سراغ پیشینه شعر مقاومت زنان افغانستان برویم، باید ردپای آن را در دوره‌های مبارزات آزادی‌خواهانه مردم افغانستان علیه انگلیس جستجو کنیم. چون سابقه شعر مقاومت افغانستان به آنجا می‌رسد. چنان‌که شاعر گرامی محمد کاظم کاظمی در این رابطه می‌گوید: «به گمان من باید ریشه‌های شعر مقاومت افغانستان را در مبارزات مردم آن علیه استعمارگران انگلیس در گذشته جست‌وجو کنیم، مبارزاتی که در نهایت به استقلال این کشور انجامید. اما دریغ! که شعر افغانستان در این دوره، چندان با مبارزات مردم هم‌سو نیست و نمی‌توان شعری هم‌سنگ و هم‌شان این مجاهدت‌ها نشان داد که هم تأثیرپذیر از آن‌ها بوده باشد و هم تأثیرگذار بر آن‌ها.»^(۳)

در گذشته‌های دور افغانستان نمی‌توان با نمونه‌های قابل ملاحظه‌ای از شعر مقاومت، که به خوبی بیانگر این جریان باشد و از آن نمایندگی کند روبرو شد. شاید نمونه‌های بسیار نامرئی از این جریان را در شعرهای گذشته، از جمله در شعر و ادبیات عامیانه افغانستان که زنان افغانستان نیز در آفرینش آن نقش آفرین بوده‌اند، دید. این نمونه‌های نامرئی ممکن است به ندرت در لابلای کتاب‌های تاریخی پیدا شود. شعر و ادبیات، از جمله ادبیات عامیانه افغانستان، بیشتر به صورت شفاهی به نسل‌های بعدی منتقل شده است و از این طریق موجودیت خود را هرچند کم‌رنگ حفظ کرده است. زیرا در افغانستان «بخش اعظم ادبیات واقعی این کشور نامکتوب است و از طریق آوازه‌ها و ترانه‌های عامیانه‌ای که شاعران حرفه‌ای و آوازخوانان دوره‌گرد می‌خوانند، از جایی به جایی و از نسلی به نسل دیگر، منتقل می‌شود.»^(۴)

بخش اعظم از سروده‌های نامکتوب هم بدون شک از خاطره‌ها محو گردیده و آنچه باقی مانده نمونه‌های نادر از آن خواهد بود. «تا دوره بیداری، یعنی نهضت ناکام مشروطیت در افغانستان، اثر درخوری که بتوان آن را شعر مقاومت نام نهاد، در پهنه ادبیات این کشور دیده نمی‌شود، مگر بعضی ترانه‌های عامیانه و تصنیف‌های حماسی مردمی که متأسفانه! اثر چندانی از آن‌ها باقی نمانده است، مگر چند سطری در تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخ.»^(۵)

شعرهای که رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی دارد، در طول تاریخ مطابق با شرایط زمان و مکان در حرکت بوده و جو عمومی حاکم بر حوزه شعر، تأثیر عمیقی بر شعر داشته است. این تأثیر و تأثر دوطرفه بوده است، شعر نیز جو را متأثر می‌ساخته است. ناگفته نماند وقتی صحبت از نبود شعر مقاومت در این دوران می‌شود مراد شعر و ادبیات مقاومت به صورت همگانی و فراگیر آن است که بتواند منعکس‌کننده این جریان ادبی باشد، اگر نه موارد استثنایی در هر زمان و شرایطی امکان دارد وجود داشته باشد.

یکی از این استثناها، شعرهای حماسی و انقلابی علامه شهید بلخی در دوره و زمان خودش است که بعدها سرمشق شعر مقاومت افغانستان می‌شود. براساس تحلیل صاحب‌نظران «تا حوالی دهه دموکراسی (۱۳۴۳ - ۱۳۵۲) در افغانستان چندان نشانی از یک جریان شعر پیشرو، زنده و معارض با حکومت را نمی‌توان یافت که «شعر مقاومت» قابل اطلاق بر آن باشد. اما در همین دوره، جدا از این کانون‌ها و محافل دولتی و

نیمه‌دولتی، کسی به میان آمد که هم شعرش از رنگی دیگر بود و هم شخصیتش، یعنی علامه سید اسماعیل بلخی (۱۲۹۹ - ۱۳۴۷ ش) روحانی مبارز افغانستان.

علامه بلخی با شاعران رسمی آن روزگار هم چند تفاوت جدی داشت. یکی آن که چندان در بند آداب و رسوم محافل ادبی آن روز نبود. به همین لحاظ، آثارش گاه از لحاظ صورت، بدایعی در خود داشت که در شعر سنتی آن روز کمتر دیده می‌شد؛ همین‌طور کاستی‌هایی که در شعر شاعران خودجوش، بسیار روی می‌نماید. دیگر آن که او هیچ‌گاه وابسته به دولت نبود و هیچ پست و منصبی نداشت که به محافظه‌کاری وادارش کند. دیگر آن که او به شعر، بسیار کاربردی و محتواگرایانه می‌نگریست و این، لازمه شعر مقاومت است. برخورد او با دستگاه حکومت از نوع ستایش‌های نصیحت‌آمیز یا نصیحت‌های ستایش‌آمیز شاعران رسمی؛ همچون شادروان خلیل‌الله خلیلی نبود. او نه قصد اصلاح، که قصد براندازی نظام شاهی را داشت، هم در نظر و هم در عمل. چنین بود که با جمعی از یارانش در پی طرحی برای ساقط کردن حکومت برآمد و البته این طرح، با افشاشدنش به قیمت یک زندان طولانی مدت برای بلخی و جمعی از یارانش تمام شد. آنان یک دوره چهارده‌ساله (۱۳۲۹ - ۱۳۴۳ ش) محبوسیت در زندان دهمزنگ کابل را تجربه کردند. البته بلخی در زندان هم بیکار ننشست و به قول خودش، هفتاد و پنج هزار بیت شعر سرود.^(۶)

علامه شهید بلخی تأثیر زیادی بر جریان شعر مقاومت افغانستان گذاشته است. این شاعر آزادی‌خواه که تک سلول‌های مخوف دهمزنگ هم نتوانست فریادهای رسای او را خاموش کند، تأثیرگذارترین چهره بر شعر شاعران مقاومت افغانستان، اعم از زن و مرد، می‌باشد. شهید بلخی حتی شعرهایی را که در زندان سروده است رنگ و بوی مقاومت می‌دهد. لذا بدون تردید شعر مقاومت افغانستان عموماً و شعر مقاومت زنان افغانستان بخصوص تا حد زیادی متأثر از شعرهای علامه بلخی است. چه خوب سروده است شاعر:

اینک به اقیانوس پیوسته است، مردی که دریا بود توفان بود
در آن سکوت قهوه‌ای فریاد، در آن هجوم تیره عصیان بود
مهتاب در پیشانی‌اش می‌سوخت، خورشید در قلبش نفس می‌زد
تا انتهای آن شب وحشی، روشن‌ترین فانوس زندان بود

یک لحظه حتی خم نشد بر خاک، با آن که ما هر لحظه می‌دیدیم
بر شانه‌های استوار او، زخم تیرهای فراوان بود
بوی شکفتن داشت دستانش، روح بهاران بود در چشمش
روزی که باغ باور مردم، در سلطه‌ی سرد زمستان بود.^(۷)

شعر مقاومت زنان افغانستان از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ تا امروز

اساساً شعر مقاومت افغانستان به شکل یک جریان شعری پویا، پرتحرک، زنده و وسیع
در زمان جهاد مردم افغانستان علیه حکومت نامشروع و اشغالگران خارجی یعنی
شوروی سابق شکل گرفت. «با شروع جریان شعر مقاومت، چنانکه انتظار می‌رفت،
همراه با گروهی پسرها تعدادی از دختران نیز به شعر پرداختند. طبیعی بود با سرنوشت
یکسانی که بر جامعه تحمیل شده بود همان‌گونه که پدری را در سوگ فرزند سوگمند
می‌کرد، مادری را نیز به گریه وامی‌داشت.»^(۸)

زنان شاعر و هنرپرور افغانستان در این عرصه هم‌گام با سایر شاعران این سرزمین
رسالت تاریخی‌شان را انجام داده و توانایی‌های‌شان را در وادی شعر و ادبیات بروز
دادند و در فرینش شعر و ادبیات مقاومت افغانستان به ایفای نقش جدی پرداختند.
کودتای هفت ثور افغانستان را نه تنها در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، بلکه در عرصه
فرهنگ و ادب و هنر نیز دگرگون کرد. این کودتا که بدبختی، جنگ، خون‌ریزی، تباهی،
ویرانی و آوارگی را در افغانستان در پی داشته و منجر به اشغال این کشور توسط
شوروی شد، منشأ بسیاری از مسائل در افغانستان گردید. «کودتای آپریل ۱۹۷۸ یا ثور
۱۳۵۷ نقطه آغاز تحولی بود که در آن به دوران حکومت محمد زایی‌ها پایان داده شد و
یک گروه جدید وارد قدرت گردید. اما در همین حال این کودتا نقطه آغاز جنگی بود
که بعدها با دخالت اتحاد شوروی گسترش و ادامه یافت.»^(۹)

با روی کار آمدن کودتاچیان فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری در افغانستان
بیش از پیش تاریک و مخوف گردید. در قلمرو خوف و وحشت، سکوت سردی
فضای افغانستان را فراگرفت. چنین وضعیتی افغانستان را در ابعاد گوناگون دچار
دگرگونی کرد. قتل، غارت، آوارگی، اشغال و ویرانی افغانستان از پیامدهای این حادثه

ننگین بود. «رویداد هفتم ثور را که یک حادثه ناگوار بود، می‌توان به عنوان سرآغاز بدبختی‌هایی که تا هنوز ادامه دارد، به حساب آورد؛ زیرا این حادثه‌ی سیاسی سکوت مرگ‌باری را در زمینه‌های مختلف ادبی - هنری به وجود آورد و دلیل آن این بود که تمامی عرصه‌های زندگی، ایدئولوژیکی شد. بناءً شاعر هم مجبور بود یا شعر ایدئولوژیک بسراید، یا خاموش شود و یا این که چنان به استعاره و تصویر پناه ببرد و گفته‌های خود را بگوید که خواننده هم کمتر بتواند مقصودش را درک کند.»^(۱۰)

در وضعیت ناآرام و در سایه وحشت و خشونت، در فضای ترس، در قلمرو بی‌عدالتی، در محیط بسته و مخوف و در فضایی که در آن انحطاط فکری حاکم باشد هر نوع حرکتی سخت است. بخصوص برای زنانی که محرومیت‌های تاریخی را سپری کرده و هنوز در جامعه با انکار موجودیت مواجه بوده‌اند، سرودن شعر در راستای مقاومت و رشادت جامعه و مردم دشواری‌های زیادی به همراه دارد. اما زنان شاعر افغانستان به راحتی از این دشواری‌ها عبور کردند و کارنامه موفق‌تری در عرصه شعر مقاومت از خود به جای گذاشتند.

شعر مقاومت زنان افغانستان صدای برخواسته از گلوی پردرد زنانی است که در کشورشان پرده‌نشین بوده و در طول تاریخ حتی از حقوق اولیه انسانی‌شان محروم بوده‌اند و باتمام وجود ظلم، تبعیض و نابرابری را لمس کرده‌اند. با این وصف آن‌ها توانسته‌اند صدای‌شان را در قالب شعر زنان افغانستان، طنین اندازند و در تاریک‌ترین لحظه‌های روزگار و در سایه سیاه جنگ و تفنگ به مردم خود امید بدهند.

اگر در شب ستاره‌ای بود

کافی بود

تا یاد خورشید با من بماند

و اگر آسمان همه ابر می‌بود

رعد و برق،

قطره‌ای باران

کافی بود

تا یاد خورشید با من بماند

و اگر باران نمی بارید

لحظه‌ای تشنگی

و جستجوی آب

در چشمه‌های درد

کافی بود

تا یاد خورشید با من بماند

ای سیاهی جنگ!

یاد خورشید را در من

کی توانی کشت؟^(۱۱)

زنان شاعر افغانستان تلاش کرده‌اند بغض فروبسته در گلو و فریادهای دیرینه مدفون در حنجره‌های شان تبدیل به شعر پایداری سازند. علی‌رغم تبعیضات تاریخی نسبت به زنان و حاکم‌بودن فرهنگ قبیله‌ای در جامعه ما، مبنی بر ممانعت از ورود زنان در عرصه‌های، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، عده‌ای از زنان، با شهامت تمام سدشکنی کردند و حصارهای قبیله‌ای را شکسته و از سدهای تاریخی فراروی‌شان با موفقیت عبور کردند و به عرصه آمدند و گفتند ما هستیم و اعتراض‌شان را نسبت به سایه مستدام شب و فصل همیشه یخبندان موجود در جامعه نشان دادند.

بشکن به تمام قد، بر خاک بریز آزاد

آی آینه! تردید از چشم تو گریزان باد

بشکن که خدا شاهد، در شهر سکوت و سنگ

دیری است که مدفون است در حنجره‌ام فریاد

دیری است که این زخمی‌این لاله وحشی دل

آواره‌ترین برگ است در دست لجوج باد

این عدل زمستان است؟! من معترضم ای دوست!

ما خسته و افسرده، اما شب و سرما شاد.^(۱۲)

شعر زیر که در راستای حمایت از حقوق زنان در افغانستان سروده شده است، محجوری تاریخی و تفکرات نادرست مبنی بر کوتاه‌فکری نسبت به زنان را در این کشور نکوهش کرده و زنان را ترغیب کرده است که با حضورشان در صحنه این وضعیت را تغییر دهند.

شب است، داد بزن بانو، سکوت سرد سترون چیست؟

«صدا صداست که می‌ماند» دلیل حنجره‌بستن چیست؟

تمام پنجره‌های کور، میان گور خودت ماندی

و هیچ‌گاه نفهمیدی، فروغ، آینه، روزن چیست؟

سرود شعله دلتنگی ز چشم‌های تو می‌جوشد

گلوی تلخ تو می‌داند که طعم بغض شکستن چیست؟

شب است بانخ آوازت بدوز پرچم عصیان را

و گرنه ماندن و پوسیدن میان رشته و سوزن چیست؟

تمام منطق اینان را که بر غروب تو می‌خندند

شکافتم و نفهمیدم که پیش منطق‌شان زن چیست؟

هوای تازه و بارانی درون باغچه می‌پیچد

در این هوای شکوفایی دلیل پنجره‌بستن چیست؟^(۱۳)

شعر مقاومت وقتی شکل گرفت، هیچ اقدام پیشگیرانه‌ای نتوانست این حرکت را متوقف سازد، گرچند بعد از رخداد هفت ثور شاعرانی که هم‌سویی با جریان حاکم نداشتند، مجبور بودند استعاره و کنایه‌سرایی را در پیش گرفته و از این طریق رسالت‌شان را نسبت به جامعه و مردم در داخل افغانستان به انجام رسانند. یا این که مجبور به مهاجرت شوند که در فرایند مهاجرت مردم ما، خیلی از زنان شاعر این سرزمین نیز آواره شدند. به هر ترتیب شکل‌گیری شعر مقاومت افغانستان در چنین اوضاعی مرهون تلاش‌های آن عده از زنان و مردان شاعری است که مسئولیت تاریخی‌شان در قبال جامعه و مردم را درست انجام داده و رنج‌های مردم و بربادی وطن و سایه شوم شب را به تصویر کشیدند.

ز شام شهر تباهم ستاره دزدیدند
ستاره‌های مرا آشکاره دزدیدند
چو فوج فوج ملیخ را بیه باغ ره دادند
کلید باغ به دست شب سیه دادند
شبی که گر سحرش بود، سخت خونین بود
جبین باور خورشید، تلخ و پرچین بود.^(۱۴)

شاعرانی که در داخل افغانستان بودند نتوانستند آنگونه که باید و شاید در فضای ایدئولوژیکی و کمونیستی حاکم بر افغانستان به سرایش شعر پردازند. محدودیت‌های فراوانی فراروی آنها وجود داشت. «با وقوع کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ خورشیدی، تحولات بسیاری در عرصه‌های گوناگون فرهنگ و هنر افغانستان رونما شد، پیامدهای این واقعه در شعر افغانستان را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد، یکی سلطه یافتن جریان شعر چپی در رسانه‌های دولتی است و دیگری پیدایش آنچه ما آن را شعر مقاومت می‌نامیم. واقعیت این است که شعر چپ مارکسیستی در افغانستان پیش از این هم سابقه داشت و شاعرانی همچون بارق شفیع، سلیمان لایق، عبدالله نایبی، دستگیر پنجشیری و اسدالله حبیب منتسب به این جریان بودند. حتی بیراه نیست اگر بگوییم که این دسته شاعران، در شکل‌گیری شعر نو در افغانستان نقشی عمده داشته‌اند. ولی آنچه در شعر این گروه بیش از هر چیز جلوه دارد، غلبه تعهدات ایدئولوژیک بر تعهدات هنری است. همین قضیه، شعر آنان را غالباً صریح، شعاری و از لحاظ بدایع هنری فقیر ساخته است.»^(۱۵)

دگرگونی وضعیت در افغانستان و به دنبال آن آواره‌شدن مردم ما به ایران، پاکستان و غرب سبب شد که این آوارگی روزنه‌های نوی را رو به شعر و ادبیات ما بگشاید. از جمله شعر مهاجرت و شعر مقاومت که در ایران شکل گرفته است تا حد زیادی متأثر از جریان‌های شعری در ایران بوده است، هم تأثیرپذیر بوده و هم تأثیرگذار. این تأثیر و تأثر زمینه را برای بالندگی شعر افغانستان فراهم ساخت. شعر مقاومت زنان افغانستان نیز از این تأثیر و تأثر دور نمانده است. زنان شاعر آواره هموطن باتمام مشکلاتی که داشتند فرصت‌های خوبی را نیز پیش‌رو داشتند تا بتوانند شعر و فعالیت‌های ادبی‌شان را بسط و گسترش دهند.

بخشی از شعر مقاومتی که در بیرون از مرزهای افغانستان شکل گرفته است، متفاوت‌تر از آنچه که در داخل بود ظاهر گردید. زیرا شاعرانی که از افغانستان آواره شدند تلاش کردند نگاه تفننی به شعر داشته باشند. امروز اگر شعر معاصر افغانستان با شعر و ادبیات دیگر کشورها برابری می‌کند و از رشد چشم‌گیری برخوردار بوده است، باید آن را مرهون نگاه تفننی به شعر دانست که پدیده مهاجرت در این امر بی‌تأثیر نبوده است.

«در خارج از کشور، اولین بارقه‌های شعر مقاومت را، در پاکستان می‌توان سراغ گرفت، با حضور چند تن از شاعران پیش‌کسوت افغانستان، همچون خلیل‌الله خلیلی و عبدالرحمان پژواک. در این سال‌ها بعضی از فعالان سیاسی و جهادی مثل سید اسحاق حسینی (دلجو) و عبدالاحد تارشی نیز آثاری قابل توجه در این زمینه پدید آوردند. در مجموع، این گروه سنتی‌تر از شاعران داخل کشور بودند و حتی در مواردی لحنی شعاری در کارشان احساس می‌شد. درگذشت بعضی از شاعران مقیم پاکستان و اشتغال بعضی دیگر آن‌ها به فعالیت‌های سیاسی سبب شد که جریان شعر مقاومت افغانستان در پاکستان پای‌نگیرد. به این عوامل عدم تجانس زبانی مهاجران افغان و جامعه میزبان را که طبعاً مانع رشد یک نسل شاعر جوان فارسی‌زبان در آن کشور می‌شد را نیز باید افزود. اما یک شاخه دیگر از شعر مقاومت افغانستان را در محیط مهاجرت در ایران می‌توان پی‌گرفت. هم‌زبانی مردم و آمادگی محیط برای پرورش شاعران جوان، سبب شد که یک نسل نسبتاً نوجوی و پویا از شاعران مهاجر در ایران پدید آید.»^(۱۶)

شعر مقاومت افغانستان هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی موقعیت بسیار خوبی را به خود اختصاص داده است. «شعر مقاومت در حقیقت شعری سازمان‌یافته و برخوردار از فنون و تکنیک‌های گوناگون ادبیات فارسی با توان تأثیرگذاری زیاد می‌باشد. شعری که نه تنها چیزی کم ندارد، بلکه در مواردی فراوان، موفق‌تر و دلنشین‌تر هم هست.»^(۱۷)

شعر مقاومت زنان افغانستان از لحاظ کیفیت برابری می‌کند با تمام شعرهای متداول زبان فارسی دوره خودش و حتی از بعضی جهات، با توجه به وضعیت خاص حاکم بر افغانستان، در مکان بالاتری قرار می‌گیرد و از لحاظ کمیت نیز بخش قابل‌توجهی از شعر و ادبیات افغانستان را شعر زنان این کشور تشکیل می‌دهد. شعر مقاومت زنان افغانستان

ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد، جنگ‌های طولانی، بیگانه‌ستیزی مردم افغانستان و تراژدی‌های رخ داده در افغانستان به صورت عینی در آثار زنان بازتاب یافته است. زنان سرزمین ما که از گذشته‌های دور تا امروز در عرصه شعر و ادبیات افغانستان تأثیرگذار بوده‌اند، لیست بلند و بالایی را پدید می‌آورند. برخی از آنها در وادی شعر مقاومت و برخی در وادی شعر مهاجرت و در مجموع همه در عرصه شعر افغانستان تأثیرگذار بوده‌اند. از باب نمونه می‌توان برخی از آنها را به ترتیب ذیل نام برد: رابعه بلخی، رابعه اثیر، نفیسه ازهر، مستوره افغان، عایشه افغان، فاطمه اختر، خالده بارش، پری بدخشی، مخفی بدخشی، ناهید بشردوست، پروین پژواک، نیلاب پژواک، مریم ترکمنی، آفاق جلایر، فائقه جواد مهاجر، زهرا حسین‌زاده، زهرا زاهدی، هم‌محتسب‌زاده، دلشاد خاتون، لیلا خرم، نفیسه خوش‌نصیب، سهیلا دوست‌یار، شفیه دیباج، امجد رضایی، زهرا رسولی، فوزیه رهگذر، کریمه عارفی، مهرالنسا، ساجده میلاد، صفیه میلاد، رحیمه میرزایی، زهرا محمودی، مینا نصر، معصومه صابری، معصومه احمدی، حکیمه عارفی، زهرا محمودی، راضیه مظفری، صفیه بیات، زهرا علی‌پور، فریبا حیدری، ذاکره حسینی، لینا نبی‌زاده، خدیجه احمدی، فرزانه احمدی، حمیرا نکهت دستگیرزاده، ماهرخ نیاز، ثریا واحدی، هما ولی، کریمه ویدا، حفیظه هجوم، حاذقه هراتی، محجوبه هروی، محبوبه ابراهیمی، شکریه عرفانی، راحله یار، لیلا یلدا، جمیله متقی، نادیا انجمن، نیتون رئوفی، بهار سعید، عارفه بهارت، ضیاگل سلطانی، بی‌بی سنگی، طیبه سهیلا، فاطمه سجادی، لیلا صراحت روشنی، فرشته ضیایی، هما طرزی، انجیلا طوبا، صنوبر عاجزه، زرغونه عبیدی، شکیلا عزیززاده، سیما عزیز طیب، خورشید عطایی، بلقیس عمر، سیما غنی، آمنه فدوی، خالده فروغ، نادیه فضل، سیما فقیری، فاطمه فیضی، لیلا کاویان، فروغ کریمی، نبیله کریمی، مریم کنیزک، ناجیه کریم، خالده نیازی، مریم محمود، کریمه ملزم پرکار و...
خالده فروغ بانوی شاعر افغانستانی می‌گوید: «به دنبال حضور نیروهای بیگانه و ایجاد تحولات سیاسی در کشور افغانستان، برخی از شاعران ناچار به مهاجرت شدند. این افراد یا در زمان مهاجرت دوران تکامل شعری خود را سپری می‌کردند و صاحب نام بودند یا شاعرانی بودند که دوران بلوغ شعر را در کشور مقصد مثل ایران، پاکستان

و هلند طی کردند. گروهی از شاعران مهاجر امروز نیز در آن روزگار متولد نشده بودند، یعنی آن‌ها در همان کشور مقصد از والدین مهاجر متولد شدند. این اشخاص براساس شرایط کشور مقصد، نگاه و شعر متفاوتی دارند، چنانکه تفکر و احساسی که شاعر افغان در هلند به آن رسیده، با آن شاعری که در پاکستان یا ایران ساکن شده، فرق می‌کند. برای نمونه، شاعری که در ایران زندگی می‌کند، در اشعارش از اصطلاحات زبانی و گویش خاصی بهره می‌گیرد که پیش از این در شعر افغانستان سابقه نداشته است. از نظر مضامین شعری نیز شاعری که در زمان جنگ در افغانستان سکونت داشته و به طور مستقیم حوادث را درک کرده، از مضامین مربوط به جنگ استفاده می‌کند، اما شاعر مهاجر از مضامینی که غربت را نشان می‌دهد، بهره می‌برد.^(۱۸)

بدون شک زنان افغانستان عملکرد مثبتی در وادی شعر و ادبیات دارند. این در حالی بوده که زن در جامعه استبدادزده افغانستان با اندیشه نادیده‌انگاری مواجه بوده و از آزادی‌های مدنی، سیاسی، اجتماعی و حقوق شهروندی خود محروم بوده‌اند و موانع فراوانی فراروی فعالیت آنان وجود داشته است. شکل‌گیری شعر مقاومت افغانستان در این مقطع از تاریخ و نقش‌آفرینی زنان در آن، افتخاری است که به نام زنان افغانستان، رقم خورده است. لذا می‌توان آثار آن‌ها را به عنوان آثار ماندگار پدیدآمده توسط این قشر و به عنوان برگ زرینی از فعالیت آنان در تاریخ، فرهنگ و ادبیات افغانستان به حساب آورد.

«سرزمین کنونی افغانستان سرزمینی است که زبان فارسی با لهجehی (دری) از بدو شهرنشینی انسان‌ها در آن رایج بوده است. سرزمینی که گهواره‌ی شعرای نامداری چون: مولوی، ناصر خسرو، امیر علی شیر نوایی و... می‌باشد و امروز نیز چکامه‌های زیبای‌شان سرآمد روزگار است. در این سرزمین نصف جمعیت زنان هستند که هیچ‌گاه نتوانسته‌اند آزادی سخن داشته باشند و تمام قریحه‌های زیبای‌شان نشکفته، پریپ شده است. گوهر شعر و دیگر استعدادهای هنری زنان در جوامع فارسی زبان، از رابعه بلخی و مهستی خجندی گرفته تا قره‌العین و فروغ فرخزاد همه و همه در تنگنای تعصبات، کم‌بینی و کوتاه‌فکری جامعه پژمرده و پایمال شده است.»^(۱۹)

یکی از پیامدهای دگرگونی اوضاع سیاسی، اجتماعی در افغانستان و اشغال این

کشور توسط شوروی و آوارگی گسترده مردم ما، آشنایی شاعران افغانستان با شعر و ادبیات کشورهای دیگر بود. در دنیای مهاجرت هم موانعی پیش روی شاعران مهاجر ما بود و هم فرصت‌ها که البته شاعران کشور ما نهایت استفاده را از فرصت‌ها بردند تا بتوانند گام‌های بلندی را در راستای شعر بردارند و شعر و ادبیات افغانستان را بیش از پیش ترقی دهند.

«از زمان اشغال افغانستان، دو مقوله شعر مقاومت و شعر مهاجرت وارد عرصه ادبیات این کشور شد. در شعر شاعران مهاجر به اروپا، گرایش به شعر نو بیشتر دیده می‌شود و آثار آن‌ها بیشتر از ترجمه آثار شاعران غربی متأثر است، اما شاعرانی که به ایران مهاجرت کرده بودند، به دلیل فضای سیاسی این کشور، تجربه جدید شعر انقلاب و مضامین خاص آن را درک کردند که در تنوع معنایی شعر آن‌ها اثرگذار بود.»^(۲۰)

مهاجرت زمینه را برای بالندگی شعر معاصر و شکوفایی استعدادهاى شاعران افغانستان فراهم ساخت. شعر افغانستان، از جمله شعر زنان این کشور، در عالم مهاجرت هم از لحاظ ساختار، فرم و تکنیک و هم از لحاظ تنوع در مفاهیم بیش از پیش قدرتمند گردید. تنوع در مفاهیم یکی از ویژگی‌های شعر امروزی افغانستان است. مفاهیمی چون مقاومت و پایداری، غربت، عشق، دلدادگی به وطن، غم و اندوه، نفرت از جنگ‌های ویرانگر داخلی در شعر شاعران افغانستان، از جمله در شعر زنان این کشور موج می‌زند.

امشب خبر از کابل ویرانه به من گوی

از غم‌زدگان شده دیوانه به من گوی

ای روشنی دیده بیا گوه‌ری افشان

تعریفی از آن گوهر یکدانه به من گوی

من تاب تماشا چو نیاورده، نرفتم

باری تو ز لغمان و ز بارانه به من گوی

دیروز که نبود کابل ما این همه ویران

ویرانگی‌اش را تو دلیرانه به من گوی

از شهر و وطن مانده همه دور و غریبیم
اندوه غم خویش غریبانه به من گوی

این فاجعه جز بی‌سروسامانی ما نیست
از فاجعه‌ها بی‌سروسامانه به من گوی^(۲۱)

تردیدی وجود ندارد که شعر مقاومت افغانستان و شعر مقاومت زنان این کشور با فراز و فرودها، افت‌وخیزها و قوت و ضعف‌هایی نیز مواجه بوده است. شعر مقاومت پدیدآمده در دوره‌های آغازین مقاومت مردم افغانستان از لحاظ استحکام و قوت در فنون و تکنیک، با شعرهای شاعرانی که در دوره‌های بعد سروده شده است برابری نمی‌کند. این افت‌وخیزها، در شعرهای زنان شاعر افغانستانی که در عالم مهاجرت سروده شده نیز قابل مشاهده است. شعر مقاومت زنان افغانستان که با رویکرد تفنی به شعر در ایران شکل گرفته است، نمی‌شود همه را در یک ردیف و در یک سطح قرار داد. لذا سروده‌های مربوط به سال‌های اول مهاجرت با سروده‌های سال‌های بعد متفاوتند. «در نخستین سال‌های رشد و بالندگی شعر مقاومت افغانستان در ایران مجالی برای حضور و شکوفایی استعداد ادبی و هنری زنان چندان میسر نبود؛ زیرا نسل اول همان‌هایی بودند که از افغانستان آمده و تحت شرایط اجتماعی افغانستان پرورش یافته بودند. لذا چندان به فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و یا ادبی رغبت نشان نمی‌دادند و دو سه نفری هم که به شعر روی آورده بودند از محیط شهری افغانستان برخوردار بودند و از پشتوانه فکری، پرورشی و آموزشی بالایی برخوردار بودند. مثلاً خانم سیمین حسن‌زاده از دانشگاه کابل لیسانس گرفته و در همان جا هم شعر می‌سروده و از همین رهگذر هم دیدگاه او کاملاً غیر متعارف از دیدگاه شاعران مرد است. به بخش‌هایی از چهار پاره او توجه کنید:

هان! مگو: در بهای زن بودن

گوشه انزوا سزااست مرا...

دو یتیم زمن پدر می‌خواست

سرپرست و ولی و نان‌آور

چه بگویم، چها کشیدم، آه

گاه بابا شدم گهی مادر.^(۲۲)

در سال‌های اول مهاجرت نگاه تفننی به شعر هنوز تحت شعاع شعار زدگی قرار داشت و زنان شاعر ما، در دنیای مهاجرت هنوز موقف خود را نیافته بودند. این‌گونه مسائل باعث می‌شد که زنان شاعر آواره افغانستانی قدرت مانوردهی کمتری در عرصه شعر داشته باشند. «درست از نیمه‌های دهه هفتاد است که نسل دوم جامعه مهاجر به خاطر بازبودن فضای جامعه برای فعالیت زنان به صورت گسترده به شعر و فعالیت‌های ادبی و فرهنگی اقبال نشان داده و کارنامه ادبی نسبتاً درخشانی را از خود ارائه می‌دهد.»^(۲۳)

جنگ‌های بی‌حاصل سرانجام آنگونه که مردم افغانستان را خسته کرد یک نوع رویکرد نفرت‌آمیزی را نسبت به جنگ در شعر و ادبیات افغانستان نیز پدید آورد. این نفرت در شعر زنان افغانستان بازتاب وسیع پیدا کرده است.

گل‌های پیراهنت

با رنگ‌های تند و تیز و شرقی‌اش

با اشک‌های شور کدام رود آبیاری می‌شود؟

در قریه‌ات

بیوگان زلف پریشان بر گور نشسته

به چه می‌اندیشند؟

به نان؟

به سرنوشت؟

به همسرشان؟

یا به فردایی که وهم را پیچیده در کفن‌های اضطراب

به ارمغان می‌آورند؟

آیا تفنگ سهم تو از تمام زندگی است؟^(۲۴)

شعر افغانستان، از جمله شعرهای زنان این کشور، بیانگر رخدادهای مهمی است که آن را جامعه و مردم افغانستان با خون و پوست و گوشت‌شان لمس کرده‌اند. اگر دقتی به جریان شعری افغانستان داشته باشیم می‌بینیم شاعران کشور ما براساس رسالت عمیق تاریخی، سیاسی و اجتماعی‌شان مبتنی بر خواست، منافع و مصالح جامعه و مردم خود در

این مسیر گام برداشته‌اند. شاعران مقاومت سرای افغانستان را هیچ نهاد و جریان سیاسی به میدان نیاورده است. آنان زاده دردند. رنج، غم، مصیبت، تراژدی‌های مخوف انسانی، غربت و عشق به وطن آنان را شاعر ساخته است. اگر در جایی از مقاومت سخن گفته‌اند، مقاومت را به نفع مردم خود دیده‌اند. در جایی که جنگ قدرت منافع کشور ما را بر باد داده می‌بینیم موج نفرت از جنگ در شعر افغانستان پدیدار گشته است. باز هم بهار شد، پرنده‌ها! باخبر! دوباره جنگ می‌شود تپه‌های سبز دهکده باز لانه‌ی تفنگ می‌شود باید این بهار هم درخت‌ها رخت‌های نو دوباره تن کنند خوش به حال‌شان که نیستند مثل ما سال نو، به جان‌شان کفن کنند آبی بچه‌های ده! دعا کنیم تا خدا بهار را نیاورد تا همیشه برف باشد و کسی جنگ را به خانه‌ها نیاورد.

(۲۵)

تراژدی انسانی که در افغانستان اتفاق افتاد غیر ممکن است در شعر شاعران این کشور بازتاب نداشته باشد. اتفاقات تلخی که زن و مرد و پیر و جوان و کودکان معصوم را آزرده ساخته است چگونه یک شاعر می‌تواند از کنار آن به راحتی رد شود؟! من تمام شب گریه‌ی زنی را می‌شنوم که در آستانه بلخ ماهتاب را قرص نانی می‌بیند آویخته

من تمام شب

گریه‌ی زنی را می‌شنوم

که در آستانه بلخ

ماهتاب را

قرص نانی می‌بیند

آویخته

بر درگاه خداوند

و آرزو می کند

که شب دیرتر بپاید

تا سحرگاهان

گریهی کودکان گرسنه

آرامش فرشتگان به نماز برخاسته را

فرو نریزد

من تمام شب

کنار بستر دختری اشک می ریزم

که تفنگ به دستان

حتی مرگ را هم از او دریغ داشته اند

من تمام شب

بر بالین زن پستان بریده ای می نشینم

که نفس هایش را می دزدد

تا کودک شیرخوارش

بیدار نشود

من تمام شب

دختر نقاشی را تماشا می کنم

که ستاره ها را کنار هم می چیند

تا برای خود وطنی بسازد

ناگهان اما

سپیده سر می زند

و ستاره ها دانه دانه

کوچ می کنند

آری

من تمام شب صدای زنان وطنم را

می شنوم. (۲۶)

دود، باروت، تیر، تفنگ، کابوس‌های وطن، کوچه‌های غم‌گرفته لبخندهای خاموش شده کودکان و هزاران تراژدی پدیدآمده در افغانستان در تصویرهای تخیلی زنان شاعر این کشور موجود است.

می‌گویم امشب برایت، تاریخ دریا شدن را

با چشم‌های تب‌آلود، کابوس‌های وطن را

از قلب‌های شکسته، از کوچه‌های غم‌آلود

از کوچه‌هایی که پوشید مشکی‌ترین پیرهن را

از کودکی گیج و مبهوت، پیچیده در دامن باد

وقتی که می‌دید هر سو سرهای روی رسن را

ماندند فریادهای در حجم گلویی پر از درد

وقتی که می‌دوخت باروت لب‌های سرخ دهن را

ای کاش! ای کاش! می‌سوخت از ریشه اندیشه‌هاشان

اندیشه‌هایی که حک کرد با زور تصویر «من» را^(۲۷)

شعرهای شاعران مقاومت سرای افغانستان تنها به مقاومت مردم افغانستان اختصاص

نیافته است. بخشی از آثار آن‌ها در مورد مقاومت آزادی‌خواهانه مردم دیگر نقاط جهان

سروده شده است. جاهایی چون انقلاب اسلامی ایران، مقاومت لبنان، انتفاضه و مقاومت

مردم فلسطین، عراق و...

در شرایط فعلی متأسفانه! شعر و ادبیات افغانستان آن پویایی و درخشش سال‌های

قبل را ندارد. امروزه نه تنها شعر و ادبیات مقاومت مظلوم واقع شده است، که فداکاری،

ایثار، مقاومت، پایداری و ایستادگی مردم ما رنگ و بوی فراموشی به خود گرفته است.

یکی از علت‌های که شعر مقاومت ما با چنین وضعی روبرو شده است عدم توجه

دستگاه‌های حاکم به این مقوله‌هاست.

نتیجه‌گیری

شعر و ادبیات مقاومت به آن بخشی از شعر و ادبیات اطلاق می‌شود که بیانگر حماسه،

استقامت و پایداری یک جامعه بوده و به منظور گسترش پایداری و ایستادگی سروده می‌شود. افغانستان با تمام فرازوفرودهایی که پشت سر گذاشته است گوهرها، گنج‌ها و افتخارات بس گران‌بهای را نیز در خود نهفته دارد. در حوزه زبان و ادبیات فارسی اولین زن شاعر فارسی‌سرا مربوط به همین منطقه جغرافیایی بوده است.

زنان افغانستان در وادی ادبیات، از جمله در عرصه شعر مقاومت، نقش قابل ملاحظه و حضور قدرتمندانه داشته و بسیار زیبا ایستادگی‌های مردم را به تصویر کشیده‌اند. سابقه شعر مقاومت افغانستان، از جمله شعر مقاومت زنان این کشور، به دوران مبارزات استقلال‌طلبی مردم این کشور علیه استعمار انگلیس برمی‌گردد. متأسفانه! نمونه‌های قابل ملاحظه‌ای از شعر مقاومت آن دوره، که به خوبی بیانگر این جریان شعری باشد، در دست نیست.

از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ به بعد تحولات مهمی در افغانستان پدید آمد. با روی کار آمدن حزب خلق و پرچم فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری در افغانستان بیش از پیش تاریک و مخوف گردید. در قلمرو وحشت و خشونت، سکوت سردی فضای افغانستان را فراگرفت. چنین وضعیتی افغانستان را در ابعاد گوناگون متحول کرد. قتل، غارت، آوارگی، اشغال و ویرانی افغانستان از پیامدهای این حادثه ننگین بود. در چنین وضعی هم‌زمان با مقاومت مردم افغانستان شعر مقاومت شکل گرفت و شاعران زن نیز در این عرصه هم‌گام با سایر شاعران این سرزمین رسالت تاریخی‌شان را در قبال جامعه و مردم انجام داده و به صورت فعال در وادی شعر و ادبیات آفتابی شدند و در خلق حماسه شعر مقاومت نقش‌آفرینی کردند.

در فضای ایدئولوژیکی حاکم بر افغانستان و در سایه حاکمیت کمونیستی شاعرانی که با جریان حاکم هم‌سوئی نداشتند، مجبور بودند استعاره و کنایه‌سرایی را در پیش گیرند. یا این که این سرزمین را ترک کرده و مهاجر شوند. شاعرانی که در داخل افغانستان بودند نتوانستند، آن‌گونه که باید و شاید، در فضای کمونیستی حاکم بر افغانستان به سرایش شعر پردازند. زیرا محدودیت‌های فراوانی فراروی آنها وجود داشت. اما با تمام مشکلات موجود، زنان شاعر افغانستان تلاش کردند بغض‌های فروبسته در گلو و فریادهای دیرینه مدفون در حنجره‌های‌شان را تبدیل به شعر کنند.

علی‌رغم تبعیضات تاریخی نسبت به زنان و حاکم بودن فرهنگ قبیله‌ای در جامعه، مبنی بر ممانعت از ورود زنان در عرصه‌های، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، عده‌ای از زنان با شهامت تمام سدشکنی کردند و حصارهای قبیله‌ای را شکسته و از سدهای تاریخی فراروی‌شان با موفقیت عبور کرده و به عرصه آمدند و صدای اعتراض‌شان نسبت به سایه مستدام شب و فصل همیشه یخبندان موجود در جامعه را فریاد کردند.

در فرایند مهاجرت، خیلی از زنان شاعر کشور نیز آواره شدند و در دنیای مهاجرت به سرایش شعر پرداختند. به هر ترتیب شکل‌گیری شعر مقاومت افغانستان در چنین اوضاعی مرهون تلاش‌های آن عده از زنان و مردان شاعری است که مسئولیت تاریخی، سیاسی و اجتماعی‌شان را در قبال جامعه و مردم خویش درست انجام داده و درد و رنج مردم و بربادی وطن و سایه شوم شب را به تصویر کشیدند.

شاعران آواره افغانستان در عالم مهاجرت تجربه‌های نوی را در عرصه شعر کسب کردند. بخشی از شعر مقاومت که در بیرون از مرزهای افغانستان شکل گرفته است، متفاوت از آنچه در داخل بود ظاهر گردید؛ زیرا شاعرانی که از افغانستان آواره شدند تلاش کردند نگاه تفننی به شعر داشته باشند. امروز اگر شعر معاصر افغانستان با شعر و ادبیات دیگر کشورها برابری می‌کند و از رشد چشم‌گیری برخوردار است، باید آن را مرهون نگاه تفننی به شعر دانست که پدیده مهاجرت در این امر بی‌تأثیر نبوده است.

در خارج اولین جرقه‌های شعر مقاومت در پاکستان زده شده، ولی به دلایلی نتوانست به حیات خود ادامه دهد. اما شعر مقاومتی که توسط شاعران مهاجر ما در ایران پدید آمد توانست به قدرتمندترین جریان شعری افغانستان تبدیل گردد. شعر زنان افغانستان از لحاظ کیفیت برابر است با تمام شعرهای متداول زبان فارسی و حتی از بعضی جهات در مکان بالاتری قرار می‌گیرد. از لحاظ کمیت نیز بخش قابل توجهی از شعر و ادبیات افغانستان را شعر زنان این کشور تشکیل می‌دهد.

شعر مقاومت زنان افغانستان ویژگی‌های خود را دارا است. جنگ‌های طولانی، بیگانه‌ستیزی مردم افغانستان، تراژدی‌های رخ داده در افغانستان، دود، باروت، تیر، تفنگ، کابوس‌های به جا مانده از بمب و موشک، کوچه‌های غم‌گرفته، لبخندهای خاموش شده

پیر و جوان و کودکان در تصویرها و تخیلات زنانه شاعران زن کشور به صورت عینی بازتاب یافته است.

متأسفانه! در شرایط فعلی به دلیل بی توجهی مقامات افغانستان به شعر، فرهنگ، ادب و هنر عموماً و بی اعتنایی به شعر مقاومت خصوصاً، این بخش از شعر افغانستان کم کم به فراموشی سپرده می شود

۱. ...
 ۲. ...
 ۳. ...
 ۴. ...
 ۵. ...
 ۶. ...
 ۷. ...
 ۸. ...
 ۹. ...
 ۱۰. ...
 ۱۱. ...
 ۱۲. ...
 ۱۳. ...
 ۱۴. ...
 ۱۵. ...
 ۱۶. ...
 ۱۷. ...
 ۱۸. ...
 ۱۹. ...
 ۲۰. ...
 ۲۱. ...
 ۲۲. ...
 ۲۳. ...
 ۲۴. ...
 ۲۵. ...
 ۲۶. ...
 ۲۷. ...
 ۲۸. ...
 ۲۹. ...
 ۳۰. ...
 ۳۱. ...
 ۳۲. ...
 ۳۳. ...
 ۳۴. ...
 ۳۵. ...
 ۳۶. ...
 ۳۷. ...
 ۳۸. ...
 ۳۹. ...
 ۴۰. ...
 ۴۱. ...
 ۴۲. ...
 ۴۳. ...
 ۴۴. ...
 ۴۵. ...
 ۴۶. ...
 ۴۷. ...
 ۴۸. ...
 ۴۹. ...
 ۵۰. ...
 ۵۱. ...
 ۵۲. ...
 ۵۳. ...
 ۵۴. ...
 ۵۵. ...
 ۵۶. ...
 ۵۷. ...
 ۵۸. ...
 ۵۹. ...
 ۶۰. ...
 ۶۱. ...
 ۶۲. ...
 ۶۳. ...
 ۶۴. ...
 ۶۵. ...
 ۶۶. ...
 ۶۷. ...
 ۶۸. ...
 ۶۹. ...
 ۷۰. ...
 ۷۱. ...
 ۷۲. ...
 ۷۳. ...
 ۷۴. ...
 ۷۵. ...
 ۷۶. ...
 ۷۷. ...
 ۷۸. ...
 ۷۹. ...
 ۸۰. ...
 ۸۱. ...
 ۸۲. ...
 ۸۳. ...
 ۸۴. ...
 ۸۵. ...
 ۸۶. ...
 ۸۷. ...
 ۸۸. ...
 ۸۹. ...
 ۹۰. ...
 ۹۱. ...
 ۹۲. ...
 ۹۳. ...
 ۹۴. ...
 ۹۵. ...
 ۹۶. ...
 ۹۷. ...
 ۹۸. ...
 ۹۹. ...
 ۱۰۰. ...

پی‌نوشت‌ها

۱. شعر زنان افغانستان، به کوشش مسعود میرشاهی، زیر نظر علی ده‌باشی، شهاب ثاقب - افکار - تهران، اول، ۱۳۸۳ شمسی، پیشگفتار.
۲. تبر و باغ گل سرخ، دفتر اول، به کوشش محمدشریف سعیدی، مرکز نویسندگان افغانستان، اول، ۱۳۷۴، قم، ص. ۱۹.
۳. بررسی شعر مقاومت افغانستان، محمد کاظم کاظمی www.mkkazemi.persianblog.ir.
۴. مری‌لوئیس کلیفورد، سرزمین و مردم افغانستان، ترجمه مرتضی اسعدی، دوم، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، تهران، ص ۸۸.
۵. بررسی شعر مقاومت افغانستان، محمد کاظم کاظمی www.mkkazemi.persianblog.ir.
۶. همان.
۷. گزیده آثار برتر یادواره فرهنگی - ادبی علامه شهید بلخی، تهیه و تنظیم اتاق فرهنگی افغانستان، ناشر معاونت تربیتی مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۴۴.
۸. گلبانگ شماره ۲۰، ص ۱.
۹. ظاهر طنین، افغانستان در قرن بیستم، انتشارات عرفان، تهران، دوم، ۱۳۸۴، ص ۲۲۷.
۱۰. روزنامه راه نجات، چهارشنبه، ۲۰/۲/۱۳۸۵، شعر افغانستان از دهه پنجاه تا سقوط کمونیزم، گفتگو با پرتو نادری.
۱۱. سالنامه در دری (۱۳۸۷)، تدوین سیدابوطالب مظفری، محمدجواد خاوری، محمدکاظم کاظمی، شعر از پروین پژواک.
۱۲. گزیده آثار برتر یادواره فرهنگی - ادبی علامه شهید بلخی، ص ۴۵.
۱۳. قنبرعلی تابش، چشم‌انداز شعر امروز افغانستان، اول، ۱۳۸۲، انتشارات الهدی، ص ۵۹، شعر از محمد شریف سعیدی.
۱۴. مجله بلاغ، شماره ۷، جدی ۱۳۷۸، ص ۵۵، شعر از لیلا صراحت روشنی.
۱۵. سیری اجمالی در شعر مقاومت افغانستان، محمد کاظم کاظمی www.mkkazemi.persianblog.ir.
۱۶. همان.
۱۷. گلبانگ شماره ۳۷، ص ۲، گفتگو با فائقه جواد مهاجر.
۱۸. روزنامه قدس، چهارشنبه ۹ اسفند ۱۳۸۵، گفتگو با خالد فروغ.
۱۹. شعر زنان افغانستان، پیشگفتار.
۲۰. روزنامه قدس، چهارشنبه ۹ اسفند ۱۳۸۵، گفتگو با محمد کاظم کاظمی.

۲۱. شعر زنان افغانستان، ص ۲۲۳، شعر از ماهرخ نیاز.
۲۲. مجله فجر امید، شماره ۷۳، ص ۲.
۲۳. همان.
۲۴. فصلنامه خط سوم، شماره ۲، ص ۵۵، شعر از زهرا زاهدی.
۲۵. مجله فجر امید، شماره ۴۷، ص ۹، شعر از محبوبه ابراهیمی.
۲۶. فصلنامه خط سوم، شماره ۳ - ۴، ص ۳۳۱، شعر از قنبرعلی تابش.
۲۷. گلبانگ، شماره ۳۰، ص ۴، شعر از حکیمه عارفی.
۲۸. گلشن، شماره ۲۴ (ویژه ادب و هنر) ضمیمه مجله فجر امید، شماره ۷۳، جوزا ۱۳۸۱، نقش زنان شاعر و دگردیسی شعر افغانستان در ایران، سید نادر احمدی.

اهم فعالیت‌های ستاد برگزاری سمینار

۱. اطلاع رسانی وسیع و جذب مقالات در اثر اطلاع رسانی گسترده ویسی‌گیری‌های حضوری ستاد، خوشبختانه استقبال از سمینار بسیار عالی و شایسته در تاریخ افغانستان بر مبنای بود. در مجموع حدود ۱۳۰ مقاله به دبیرخانه سمینار واصل گردید، که حدود ۴۰ مقاله از جوانان و ۹۰ مقاله از برادران است. این مقالات در داخل افغانستان، افغانستان، پاکستان، هند، چین، ایران و افغانستان برای همایون در کشورهای اروپا، آمریکا و استرالیا به دبیرخانه واصل گردید.

۲. چاپ مجله نگاه: در این مجله که شماره‌های اول آن به چاپ رسیده و شماره دوم آن آماده چاپ است، علاوه بر اطلاع رسانی در باره فعالیت‌های ستاد برگزاری سمینار و بازتاب‌های خبری این فعالیت‌ها در داخل و خارج، تلاش شده است به با طرح سؤالات اساسی در باره‌ی مسائل زنان افغانستان، عیدهای آن‌ها و همچنین افغانستان استحقاق به گونه‌های درگیر بحث زنان شوند.

۳. برگزاری پیش‌مسابقات و مسابقات علمی - تخصصی در جمهوری اسلامی ایران: در مجموع حدود هفت نسبت علمی بسیار مهم، به خصوص نسبت‌های برجسته علمی و محققان برادر و خواهر، با همکاری جامعه دانشگاهی (عین‌العالمیه) در فنوژ متعهد برگزار گردید. هدف از برگزاری این مسابقات، اطلاع رسانی، توجه نویسندگان، نشرین برگزاری مسابقات علمی، درگیر کردن استادان با بحث زنان و جلب توجه و همکاری